

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۲۵ جولای ۲۰۲۲

تأملی پیرامون مصاحبه "احمد مسعود" با بی بی سی

(۴)

مسعود جوان در نقش نوچه یک جریان خودفروخته و زائده تجاوز و اشغالگری امپریالیستی، آن اشغالگری و کشتار ۲۰ ساله خلق افغانستان را توسط امپریالیست های اشغالگر خیلی خاننازه از نگاه منافع ملی کشور و مؤدبانه و خاضعانه در برابر آن اشغالگران و قاتلان امریکائی - ناتوئی که مثل پدرش چشم امید به الطاف و گوشه چشمی شان دوخته است، "حضور کشور های خارجی در افغانستان" نامیده است.

به همین سیاق آقای مسعود این نوکر جوان کمر بسته امپریالیسم و استعمار در حالت زبان بریدگی در برابر جنایات هولناک مکرر امپریالیست های اشغالگر، بدون اذعان به شکست امپریالیسم، خیلی شسته و روفته شکست و عقب نشینی اجباری امپریالیسم امریکا را در یازده ماه قبل "تصمیم غیرعقلانی امریکا" خوانده و شاکي از آن است که چرا افغانستان را ترک کرد و مزدوران جهادی، مدنی و تکنوکراتی اش را یتیم، بی پشت و پناه و آواره ساخت.

احمد مسعود، این جوانک اخوانی فدرالیست فزونخواه تجزیه طلب، مثل سائر مرتجعان سکتاریست و تجزیه طلب شاکي از مرکز گرائی و تمامیتخواهی همبباران غنی شوونیست، در مورد سقوط نظام ساخته و پرداخته اشغالگران با تمام اجزای مرکبه زیربنائی و روبنائی آن؛ تنگ نظرانه، عامیانه و عوامفریبانه کاسه و کوزه را بر فرق غنی خائن و شوونیست شکسته و او را عامل اساسی سقوط نظام مستعمراتی وانمود کرده است. این ادعای سخیف غیرعلمی و بی بنیاد مسعود اخوانی در حالی صورت می گیرد که نظام مستعمراتی و دولت مزدور ساخت اشغالگران امپریالیست، تولد و وجود و بقایش را به عنوان متمم و زائده بومی سیستم استعماری امپریالیسم، مدیون تجاوز و اشغالگری امپریالیسم اشغالگر بوده و به مثابه ابزار دست اشغالگران در خدمت منافع استعماری آنان و برای سرکوب مردم افغانستان آفریده شده بود. پس سقوط یک چنین نظامی ضد ملی و ضد مردمی و ستمگر که در سایه حضور اشغالگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم و به مدد حمایت همه جانبه آن دائر بود، با شکست و فرار نیرو های اشغالگر و متجاوز حامی آن، سرنوشت این دولت و نظام "سایه" نیز از قبل هویدا بود. لذا به صراحت گفته می توانیم، که برخلاف این نوع درک عامیانه و عوامفریبانه احمد مسعود و سائر سکتاریست ها و تجزیه طلبان، در سقوط نظام مستعمراتی در فردای فرار امریکا از افغانستان، همان سیستم استعماری ملامت است که به اقتضای منافع پلیدش، با اتخاذ به اصطلاح "تصمیم غیرعقلانی" با طالبان فاشیست معامله کرده و جنایت بزرگ دیگری را در حق زنان و مردان تحت ستم افغانستان و ارزش های ملی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی کشور ما مرتکب شد، نه غنی، عبدالله. با گذشت حدود یازده

ماه از نتایج عملی آن جنایت امپریالیسم امریکا و شرکاء، تبعات تباه کن و فاجعه بار و ابعاد متعدد آن جنایت بزرگ حاکم ساختن فاشیست های شوونیست طالبان بر مقدرات افغانستان و مردم دربند آن، با گذشت هر روز عمق و پهنای تازه می یابد.

احمد مسعود جوان با طفره رفتن از بیان این حقیقت آفتابی، در صدد آنست تا زمینه ناراحتی مزید اربابان امریکائی - انگلیسی و فرانسه ئی خود را که از بابت شکست و فرار شان از کابل به شیوه شکست و فرار از سایگون، نزد رقباء و مردمان جهان شرمگین اند، مساعد نساخته و خود و جبهه بی پر و پایش را از عنایات آنان محروم نسازد. این شیوه عوامفریبی یعنی قربانی کردن حقیقت در پای مصلحت ارتجاعی و از جلاد زاده جوان صرف همین ساخته است.

مسعود جوان در اخیر واژه "مردم" را نیز بدون پرداختن به مفهوم و حدود و ثغور آن به بازی گرفته است. در حالی که کلمه مردم مفهوم تاریخی صریح و مشخص دارد و طبقات حاکم ارتجاعی و ستمگر و نیرو های سیاسی - مذهبی این طبقات را شامل نمی شود، مسعود به شیوه پوپولیستی در صدد بازی با این ورق نیز است و به نام مردم در عوامفریبی و اغواگری و معاملات پنهانی با نیرو های امپریالیستی - ارتجاعی سودجویی می کند و مثل پدر قرآن خورش، سوگند ریاکارانه می خورد.

این نماینده جوان ارتجاع مذهبی - قومی فدرالیست های تجزیه طلب در عین اعلام وفاداری به بیراهه جهان وطنی "پدر" که از منظر آن وطندوستی، هویت ملی، ناسیونالیسم کشور تحت ستم در برابر استعمار و حفظ و تداوم ارزش های فرهنگی، تمدنی و تاریخی در گستره ملی مردود است؛ برای جلب توده های تخدیر شده، ناآگاه و منزجر از فاشیسم و تبعیض طالبی، با افیون قومی - زبانی و دزدیدن شعار های مردمی، در عین وابستگی تاریخی به استعمارگر متجاوز و قاتل خلق افغانستان و تکدی در درگاه آنان و معامله پنهانی با استخبارات آن دولت های طماع و توسعه طلب دور و نزدیک؛ در صدد بسیج جوانان، مردان و زنان منزجر از ستم و جنایات طالب در خدمت اهداف مشترک ارتجاعی گروه خودی و در هم تنیدگی آن با مطامع تاراجگرانه استعماری بیرونی است.

چشم انداز احمد مسعود در مقام گماشته قدرت های مغرض و آزمند بیرونی در رأس "جبهه مقاومت ملی" ساخت بیگانگان طماع، و حامیان بیرونی اش، با توجه به واقعیت های مشخص و مسلم میدانی کشور ما، این "جبهه" در صدد احراز مقام بدیل طالبان نه، بلکه به عنوان مدعی قدرت از دست رفته و گنج باد آورده، در صدد سهیم شدن در کنار و زیر رهبری طالبان در "امارت اسلامی" یا هر دولت ارتجاعی و مزدور دیگر بر پایه همسویی طبقاتی، ایدئولوژیک و سیاسی با طالبان و دریافت سهم بایسته از قدرت پوشالی و ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، است.

احمد مسعود در مقام رهبری نیروی به غایت ارتجاعی و مردم ستیز، از آنجا که به آگاهی و ارتقای سطح فکری - فرهنگی و کسب دید تاریخی توده ها و بسیج آنان برای اتخاذ تصمیم جمعی آگاهانه و هدفمند در مورد مقدرات و تعیین نظام سیاسی بازتاب دهنده آمال، آرمان ها و ارزش های مردمی، باور ندارد و رسیدن مردم افغانستان بدان جا و بدان سطح آگاهی را پایان کار ارتجاع و سلطه استعمار در کشور، می داند. لذا عوامفریبانه و به گونه تاکتیکی دزدانه به شعار ها و ارزش های حیاتی مردمی مثل آزادی، عدالت اجتماعی، انتخابات، آرمان ها، ارزش ها و اراده مردم متوسل شد، بدون آنکه به توأمیت و تلازم درونمایه فکری - فلسفی این مفاهیم با مواضع بالنده اجتماعی، ارزش های تاریخی و پایگاه طبقاتی آن فکر کند. درست همین جا بود که این عدم تجانس شالوده فلسفی این مفاهیم با تمسک وی به ایدئولوژی هول انگیز "جهان وطنی" و بی وطن اسلام سیاسی نوع اخوانی المسلمینی و موضع ارتجاعی این دار و دسته در تضاد قرار گرفته و باور ریائی و عوام فریبی احمد مسعود اخوان زاده و اخوان زده را آشکار می سازد.

به رسم جمع‌بندی:

همین جنگ قدرت ارتجاعی که هم دول امپریالیست و ارتجاعی بیرونی، هم طالبان فاشیست، شوونیست و تمامیتخواه و هم تجزیه طالبان فزونخواه در محور های ارتجاعی و مزدور "جبهه مقاومت ملی" احمد مسعود کج کلاه و هم "شورای مقاومت ملی" جلادان مشهور به تاریخ پیوسته مثل عطاء نور - دوستم - محقق و... آن را جنگ قومی بین اقوام برادر افغانستان می نامند و یا به کمک افیون قومی - زبانی و به مدد دستبرد زدن در شعار ها و ارزش های مردمی، در صدد اغوای توده های قوم "خودی" اند؛ از جوانان ناآگاه و بی روزگار کشور در دو سوی جنگ هم از موضع طالبان و هم از موضع مخالفان مرتجع روزانه قربانی می گیرد. تداوم این تخاصم و نزاع قدرت محور های ارتجاعی با هیزم کشی قدرت های طماع، توسعه جوی و متجاوز بیرونی امپریالیستی و ارتجاعی، برای سلامت و وحدت ملی، تمامیت ارضی کشور و برادری اقوام شریف و برابر افغانستان و اخوت طبقاتی زحمتکشانشان کشور فاجعه بار خواهد بود. مردم افغانستان این سرمایه آزادی نوع جهادی - طالبی را که به کوری چشم می انجامد، قبلاً تجربه کرده و شناخت تجربی از آن دارند.

به رغم کلیه اشکال عوامفریبی و دزدیدن ارزش ها و شعار های مردم و بازی با آن برای جلب ناآگاهان در پایگاه ارتجاعی و برای تأمین منافع مشترک ارتجاعی - استعماری، خواه توسط مسعود اخوانی و جبهه مقاومتش که نه ملی است و نه به رهائی می انجامد، و یا هر فرد و نیروی مردم ستیز دیگر، سنگر گرفتن سران ارتجاعی در عب قوم و زبان و اغوای توده های زحمتکش اقوام کشور، مثل موارد قبلی دوران مسعود جلا و سائر جلا دانی از نوع گلبدین، مزاری، خلیلی، محقق، سیاف، ربانی، دوستم و...، جز رسوائی تاریخی و سرشکستگی خواهد انجامید. زیرا میان این ارزش ها و ایده آل های مطروحه به در دزدکی توسط این نوچه اخوانی، و مواضع و منافع ارتجاعی و استعماری مربوطه او و گروه آزادی کشش، حلقه مفقوده وجود داشته و آن تلازم ارگانیک مطرح نیست. به همین دلیل است عوامفریبی مسعود جوان و همفکران اخوانی اش و دور باطل پیمائی ارتجاعی دیر دوام نیاورده و در خلال آن توده های تحت ستم، استثمار و تبعیض نیز بیدار شده و قد راست خواهند کرد.

آری، در حلال این جریان توده ها به قیمت خون شان به تجارب حسی می رسند و از گردانندگان این جنگ ارتجاعی قدرت فاصله می گیرند. این دور باطل دیر دوام نمی آورد، سرانجام همین زنان، جوانان و مردانی که هیزم این جنگ اند و دو سوی ارتجاعی در صدد اغوای آنان اند، با حصول آگاهی منطقی، به انسجام رسیده و رستاخیز شان پایان کار کلیه مظاهر ارتجاع و استعمار را در افغانستان اعلام خواهد کرد.

انتقال این آگاهی کار حلقه های پیشروی است که به دیالکتیک تبدیل ضعیف به قوی و به عکس، به لایزال بودن نیروی تاریخ ساز توده ها و به رسالت تاریخی خود وقوف و تعهد داشته باشند. این دیالکتیک ضمن اشراف بر شدن و گردیدن روند ها و نیرو ها؛ در عین اعلام ورشکستگی علم برداران فرسوده، فرتوت، مسخ شده و فاقد انگیزه (فرسوده و فرتوت از نگاه ایدئولوژیک و انگیزه مبارزاتی، نه از لحاظ سن و سال) و از پای ماندن و کنار کشیدن افراد و گروه های فاقد رسالت؛ بر حسب ضرورت، طلایه داران و نیرو های تازه دم را به میدان این مصاف تاریخی می فرستد. این ضرورت میدان داری پیشتازان مبارزاتی نیز بر پایه نیاز انصراف ناپذیر شکل گیری مبارزه و مقاومت در برابر ستم، که همانا منطق گویای تاریخ است، به میان می آید و دیر یا زود تحقق می یابد. پایان